زنان فعّال عصر پیامبر (صدر اسلام) (1)

پدید آورنده : فاطمه السادات باقی پور ، صفحه 35

زمانی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از اسلام آوردن مشرکان مأیوس گردید به فکر هدایت سایر قبایل در شهرهای مختلف افتاد. از جمله این شهرها یثرب بود که در موسم حج درمحلی به نام «عقبه» گروهی از مردم یثرب با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت نمودند. سال بعد در همین نقطه گروه 12 نفری دیگری از مردم مدینه با پیامبر بیعت کردند، این بیعت، «بیعت زنان» خوانده شد. این بیعت آنان را به اموری متعهد می ساخت از جمله:

برای خدا شریک نگیرند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا به کسی نبندند، در نیکی ها از فرمان پیامبر سرپیچی نکنند و در صورت عمل به این تعهدات آنان سزاوار بهشتند و خداوند به بیعت شکنان کیفر می دهد.

سال بعد یک گروه 73 نفر که توسط دو گروه قبلی مسلمان شده بودند و در میانشان دو زن نیز بود، با پیامبر بیعت کردند. این بیعت به بیعت عقبه دوم معروف گردید. آنان متعهد می شدند از پیامبر دفاع کرده و از بذل جان و مال در راه اسلام دریغ نورزند.

از جمله بیعت های دیگر، بیعت شجره است که در زیر درختی انجام گردید. قرآن می فرماید:

«خداوند از مؤمنان که در زیر درخت، با تو بیعت کردند، راضی شد. او دانست که در دل های ایشان چیست و بر آن ها آرامش نازل کرد و فتحی نزدیک و غنیمت های بسیار برای آن ها مقرر داشت و خداوند عزیز و حکیم است.»

در این بیعت مردان، زنان نیز حضورداشتند. بیعت دیگر، بیعتی بود که در روز فتح مکه در «صفا» با تازه مسلمانان انجام گرفت. پس از بیعت با مردان، پیامبر با زنان نیز بیعت کرد، خداوند می فرماید: (یا ایها النّبی اذ جائک المؤمنات یبایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهنّ و لا یأتین ببهتان یفترینه بین ایدیهنّ و ارجلهنّ و لا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهنّ الله ان الله غفور رحیم».

«ای پیامبر! هرگاه زنان با ایمان پیش تو آیند که با تو بیعت کنند که برای خدا شریک نگیرند و دزدی نکنند و فرزندان خود را نکشند و بهتانی نبندند و تو را معصیت نکنند، با آن ها بیعت کن و برای آن ها از خداوند طلب آمرزش کن، که خداوند آمرزگار و رحیم است».

شیوه پیامبر در بیعت گرفتن از زنان با مردان فرق داشت. پیامبر با دست در دست گذاشتن مردان از آنان بیعت می گرفت اما در مورد زنان این گونه نبود. بنا بر روایتی، پیامبر دست خود را در ظرف آبی فرو می برد و سپس زن ها هم دست خود را در آب فرو می بردند.

زنان بیعت کننده با پیامبر (صلی الله علیه و آله)

از جمله زنانی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت نمود، «امیمه» خواهر زاده حضرت خدیجه - همسر پیامبر - بود. مادرش «دقیقه» دختر خویلد و خواهر حضرت خدیجه و پدرش «یخاذ» بود. امیمه از افرادی است که جریان بیعت پیامبر با زنان را این گونه بیان می کند: در میان زنان، به منظور بیعت با رهبر گرانقدر اسلام به پیشگاه مقدسش راه یافتیم. عرضه داشتیم: با تو بیعت می کنیم که برای خدا شریک نگیریم، دزدی نکنیم، زنا نکنیم، فرزندانمان را نکشیم، تهمت نزنیم، از فرمان تو سرپیچی نکنیم.

پیامبر فرمود: تا آن جا که قدرت داشته باشید و از عهده برآیید. گفتیم: خدا و پیامبر از خود ما به ما مهربان تر هستند بیا تا با تو بیعت کنیم. فرمود: من به زنان دست نمی دهم. آن گاه ظرف آبی آورده شد.

بعدها معاویه این بانوی قهرمان را از مدینه بیرون کرد، و وی را از موطن عزیزش که به شدت مورد علاقه اش بود، محروم ساخت و او را به شام فرستاد.

از زنان دیگر که با پیامبر بیعت کرد، ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط بود که با پیامبر در اوایل بعثت بیعت کرد و اسلام آورد و به سوی دو قبله نماز گزارد و سپس به مدینه مهاجرت کرد. زنان دیگری هم بودند از جمله: حمنه دختر عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سهله دختر مدحان، ام شریک دختر جابر بن حکیم، ام کلثوم خواهر حق جوی عمرو بن عبدود و... که به دلیل طولانی شدن بحث از آوردن نام آن ها خودداری می کنیم.

زنان مؤثر در اسلام آوردن مردان

فاطمه همسر سعید بن زید و خواهر عمر بن خطاب کسی بود که با همسرش از همان آغازی که خورشید اسلام درخشیدن گرفت، اسلام آورد و در راه اسلام نیز بسیار ثابت قدم بود. از جمله زنان با شهامت که تاریخ صدر اسلام از او به نیکی یاد کرده است «سهله دختر ملحان» است که کنیه اش «ام سلیم» بود. وی در دوره جاهلیت با مردی به نام «مالک» ازدواج کرد و دارای پسری به نام «انس» گردید. پس از بعثت پیامبر، اسلام اختیار کرد. سپس شوهرش را نیز به اسلام آوردن تشویق نمود و مالک نیز مسلمان گردید. پدر مالک به سهله اعتراض کرد که فرزندمان را فاسد نساز. اما سهله پاسخ داد که او را فاسد نکرده ام. پس از چندی مالک به دست یکی از دشمنان به قتل رسید. سهله هم به واسطه وفاداری به شوهر خود، بیان کرد که تا فرزند بزرگ نشده، ازدواج نمی کند. و با وجود خواستگاران بسیار به عهد خود وفا کرد و ازدواج نکرد.

پس از بلوغ فرزندش مردی به نام ابو طلحه که هنوز مشرک بود، به خواستگاری اش رفت، سهله به او گفت: «تو سنگی را می پرستی که برای تو سود و زیانی ندارد یا بر چوبی سجده می کنی که ساخته دست یک نجار است و از این کار چه فایده ای می بری؟». این جمله کار خود را کرد و چون از دل برخاسته بود بر دل ابوطلحه نشست. سهله اسلام ابوطلحه را مهریه خود دانست و ابو طلحه مسلمان گردید. پیامبر گرامی اسلام بسیار به خانه وی رفت و آمد می کرد.

سهله از همسر دومش هم پسری به نام عبدالله به دنیا آورد، که بیمار شده و از دنیا رفت. وقتی طلحه به خانه بازگشت، سهله به او گفت که اگر همسایه امانتی بدهد و پس بگیرد آیا باید گریه و زاری به راه انداخت؟ ابو طلحه گفت: نه، سهله گفت: خداوند به ما فرزندی به امانت داده بود که او را پس گرفت. ابو طلحه نزد پیامبر رفت و ماجرا را بیان کرد. پیامبر هم در حق آن دو دعای خیر فرمود. سهله دوباره بچه دار گردید. بچه را برای تبرّک نزد پیامبر فرستادند. پیامبر طفل را عبدالله نام نهاد و وی را برادر خود خطاب کرد و سهله را مادر خود نامید. از همین طفل هفت پسر که همگی قاری قرآن شدند به وجود آمد.

سهله در حالی که باردار بود در جنگ حنین با پیامبر شرکت کرد. او به سیراب کردن تشنگان و پرستاری از مجروحان، پرداخت. وی همراه خود خنجری داشت. ابو طلحه به پیامبر عرض کرد: یا رسول اللّه ام سلیم (سهله) با خود خنجری برداشته است! پیامبر فرمود: برداشته است تا اگر مشرکی به من نزدیک شد، شکمش را بدرد. پیامبر سهله را همواره مورد محبت قرار می داد.

زنان شکنجه شده در راه اسلام

از اولین زنان شکنجه شده در راه اسلام سمیه همسر یاسر و مادر وی بود که پس از آن که دلهاشان به نور ایمان روشن گردید مورد شکنجه و آزار مشرکان مکه واقع شدند و به شهادت رسیدند.

از زنان دیگری که در راه اسلام شکنجه و سختی زیادی را متحمّل گردیدند، زینب دختر رسول خداست. خدیجه کبری سه دختر به نام های زینب، رقیه و ام کلثوم - غیر از فاطمه زهرا (سلام الله علیها)- داشت. ام کلثوم و رقیه قبل از اسلام، به همسری عتبه و متعب پسران ابولهب، عموی پیامبر و زینب به همسری خواهر زاده خدیجه ابوالعاص درآمد.

پس از آن که پیامبر به نبوت برگزیده شد و مشرکان نتوانستند با خدعه و نیرنگ های فراوان، پیامبر را از هدف مقدسش منصرف سازند، پسران ابولهب؛ عتبه و متعب دو دختر پیامبر را طلاق داده تا پیامبر را به اداره امور آنان گرفتار ساخته و از راه نشر اسلام باز دارند. همین پیشنهاد را به ابوالعاص همسر زینب کردند ولی وی از آن سرباز زد. سال ها بعد ابوالعاص در جنگی به اسارت مسلمین درآمد و زینب برای نجات همسرش، گردنبندی که مادرش به او هدیه داده بود برای پدرش فرستاد. پیامبر از مسلمین خواست تا ابوالعاص را آزاد کنند و مسلمین هم پذیرفتند. پیامبر از ابوالعاص خواست که چون زینب مسلمان شده وی را به نزد پدر برگرداند. ابوالعاص هم پذیرفت.

به خواست ابوالعاص برادر شوهر زینب، «کنانه» افسار شتر وی را گرفت و به سوی مدینه رهسپار گردید. وقتی خبر خروج زینب از مکه پخش گردید گروهی به تعقیب زینب پرداختند و در مکانی به نام «ذی طوی» به او رسیدند. هبار بن اسود نیزه ای بر بدن زینب فرود آورد که طفلی که در شکمش بود، سقط گردید. در این زمان کنانه (برادر شوهر زینب) آنان را تهدید به مرگ کرد. آنان هم متفرق شدند. سپس ابوسفیان و همراهانش به سوی کنانه آمدند و از او خواستند که تو زینب را به شهر برگرداند، تا مردم فکر نکنند که قریش ناتوان شده است. آنان از وی خواستند که چندی بعد زینب را از مکه خارج سازد. کنانه نیز پذیرفت و زینب را برگرداند. پس از مدتی ابوالعاص کاروانی تجاری که اموال آن متعلق به مردم مکه بود به راه انداخت؛ اما به دست مسلمانان افتاد. پیامبر از مسلمین خواست تا اموال را برگردانند و ابوالعاص که توسط زینب مخفی شده بود آن اموال را به مکه برگرداند و پس از آن مسلمان گردید. سپس به مدینه آمد و پیامبر مجددا زینب را به عقد او درآورد.

از زنان دیگری که در راه اسلام شکنجه شدند؛ ام شریک دختر جابر بن حکیم بود. همسرش که در مکه مسلمان شده بود به مدینه نزد پیامبر رفت و ام شریک که مسلمان شده بود در مکه ماند. برخی علت ماندن ام شریک در مکه را تماس مخفیانه ام شریک با زنان مکه برای مسلمان کردن آنان می دانند. سرانجام خویشان مشرک شوهرش نزد وی آمدند و وقتی فهمیدند که ام شریک هم مسلمان شده او را بر شتری بدخو سوار کردند و به بیابان بردند. آنان به او نان و عسل می دادند تا تشنه شود، ولی آب نمی دادند. شدت حرارت خورشید و تشنگی تاب و توان را از او ربوده بود. وی سه شبانه روز تحت شکنجه توانفرسای آنان بود. به تدریج چشم وگوش و سایر حواس او از کار افتاد و در آستانه مرگ قرار گرفت. روز سوم از او خواستند که از دینش دست بردارد، وی نپذیرفت، و در همان حال ناتوانی با دست به آسمان اشاره کرد که دست از پرستش خدا بر نمی دارد. اما از آن جا که خداوند بندگانش را تنها نمی گذارد، با امدادهای غیبی به کمکشان می شتابد. وی خود می گوید:

هنگامی که دیگر رمقی نداشتم احساس کردم سینه ام خنک شده، چشمم را باز کردم دیدم که مشک آبی بر روی سینه ام هست، کمی نوشیدم اما مشک از من دور شد و بین زمین و آسمان معلق ماند، سپس دوباره نزدیک شد و من نوشیدم، دوباره مشک بین زمین و آسمان قرار گرفت. بار سوم هم همین گونه شد و مقداری روی لباس خود ریختم. هنگامی که خویشان شوهرم مرا دیدند، گفتند: ای دشمن خدا آب را از کجا آورده ای؟ گفتم: دشمن خدا دیگرانند. خداوند آب را برای نجات من فرستاد. آنان وقتی این صحنه را دیدند و این که مشک های خودشان پر از آب بود و این مشک، مشک دیگری بود، تعجب کردند و گفتند: گواهی می دهیم که خدای تو خدای ماست که تو را از شرّ ما حفظ کرد.

این امداد غیبی نه تنها ام شریک را از مرگ نجات داد، بلکه موجب مسلمان شدن آن افراد نیز گردید و آنان همواره به این دلیل ممنون این بانوی بزرگوار بودند. ام شریک از جمله زنانی بود که خود را به پیامبر بخشید. قرآن می فرماید: «ای پیامبر بر تو حلال کردیم زن هایی که مهرشان را داده ای و آن هایی که مالکشان هستی؛ از آن هایی که خداوند غنیمت تو کرده و دختر عموها و دختر عمه ها و دختر دایی ها و دختر خاله ها [که با تو مهاجرت کردند] و زن مؤمنی که خود را به پیامبر بخشد، اگر پیامبر بخواهد که با او ازدواج کند. چنین زنی اختصاص به تو دارد نه مؤمنان...!»

روایتی از امام سجاد (علیه السلام) است که منظور از زنی که خود را به پیامبر می بخشد همین ام شریک است.

مادران شهید راه اسلام

خیلی از افرادی که در جنگ های صدر اسلام به شهادت رسیدند مادرانی داشتند که در قید حیات بودند و مسلمان بوده اند.

زنان زیادی در راه اسلام و در طول جنگ های پیامبر، شوهر، همسر و فرزندان خود را از دست دادند و در بسیاری از موارد خود تهییج کننده آنان برای جنگ با کفار بودند و شهادت آنان هیچ خللی در ایمانشان ایجاد نکرد. از جمله این افراد خَنساء بود که چهار فرزندش را در جنگ قادسیه از دست داد. هنگامی که خبر شهادت آنان را به این مادر گرامی که خود تهییج و تشویق کننده فرزندانشان برای جنگ و قتال بود، دادند گفت: «خدای را سپاسگزارم که مرا به قتل آنان شرف بخشید. امیدوارم که خداوند مرا در بهشت خود با آنان جمع کند».

از زنان دیگری که در راه اسلام کشته داد «حمنه» دختر عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. وی همسر مصعب بن عمیر بود. این زوج در راه پیشرفت اسلام مبارزه و فداکاری بسیاری نمودند. آنان در جنگ احد حضور داشتند.

حمنه در این جنگ، عهده دار پرستاری از بیماران و پانسمان مجروحین بود. پس از جنگ پیامبر خبر شهادت برادرش عبدالله را به او داد. حمنه کلمه استرجاع را گفت و از خدا طلب رحمت کرد. بار دیگر پیامبر فرمود: حمزه دایی عزیزت نیز در راه خدا کشته شد. حمنه دوباره همان جواب را داد. سپس پیامبر خبر شهادت مصعب همسرش را به او داد. حمنه گفت: چه جنگ سختی بود. پیامبر فرمود: مردان را در دل زنان مقام و منزلتی است و زن ها خود را از ایشان جدا نمی دانند. سپس فرمود: چرا درباره مصعب سخنی گفتی که درباره عبدالله و حمزه نگفتی؟ عرض کرد: به یاد یتیمی فرزندانش افتادم.

این بانو در جنگ های دیگری چون خیبر نیز شرکت داشت.

زنان پرستار در جنگ های پیامبر

از جمله زنانی که در جنگ ها یاری گر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بودند و نقش پرستاری از مجروحین و آب رسانی به آنان و سایر سربازان اسلام را داشتند، می توان از حمنه، سهله، ام سلمه همسر پیامبر و... را نام برد.

یکی از این زنان که شاید نام کمتری از او برده شده زنی بود به نام «ام سنان اسلمی». وی در حالی که بسیاری از مردان از شرکت در جنگ خودداری می کردند با داشتن مال بسیار مبادرت به شرکت در این فریضه مهم می کرد. در جنگ پیامبر با یهودیان خیبر، خود این زن به پیامبر پیشنهاد کرد تا در کنار پیامبر بجنگد. امّا پیامبر از او خواست که برای پرستاری در کنار همسرش ام سلمه باشد. وی احادیث بسیاری از پیامبر نقل کرده است.

از جمله زنان دیگر پرستار در جنگ می توان از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نام برد که از شیوه های نوینی در بستن زخم مجروحین مثل استفاده از خاکستر آتش برای ضد عفونی کردن زخم و... استفاده می کردند.

از زنان دیگر می توان از «امیّه» دختر قیس غفاری یاد کرد که در سن 14 سالگی به اسلام گروید و در جنگ خیبر که 17 سال داشت شرکت کرد. پیامبر خدا به او در جنگ وظایفی محول کرد که وی به خوبی آنها را انجام می داد. به همین دلیل پیامبر جایزه ای به او اهدا کرد که گردنبندی بود که امیّه تا زمان مرگ آن را از خود جدا نکرد و وصیّت کرد که آن را به همراهش دفن کنند.

از زنان دیگر پرستار در جنگ «کعبیه دختر سعید اسلمی» بود که در غیر از جنگ هم به پرستاری مجروحین مشغول بود. برای او در مسجد خیمه ای برافراشته بودند که به درمان مجروحان بپردازد. وی از پرستاران سعد بن معاذ بود. کعبیه با وجود امکانات ناچیز، زخم های مجروحین را پانسمان و به ساختن داروهای ساده مبادرت می کرد و خدمات بهداشتی چشمگیری انجام می داد. در جنگ خیبر هم در رکاب پیامبر، انجام وظیفه کرد. پیامبر نیز از غنایم، به او سهمی برابر یک سرباز جنگی داد.

زنان شاعر دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

از شاعران زن دوران پیامبر می توان به «خَنساء» اشاره کرد. از پیامبر پرسیدند: شاعرترین، سخی ترین و دلیرترین مردم کدامند؟ پیامبر فرمود: «شاعرترین مردم، خَنساء؛ سخی ترین مردم، محمد (صلی الله علیه و آله) و دلیرترین مردم؛ علی بن ابی طالب است». این سخن پیامبر نشان دهنده تبحّر خنساء در شعر و شاعری است. وی همان طور که گفته شد چهار پسر داشت که همه در جنگ قادسیه کشته شدند.

از زنان شاعر دیگر «کبیشه» مادر سعد بن معاذ بود که در مرگ فرزندش -در جنگ خندق- نوحه سرایی می کرد و اشعار سوزناک می سرود.

بسیاری در مرگ سعد مبالغه و گزافه می گفتند. اما پیامبر فرمود: هر نوحه سرایی دروغ می گوید به جز مادر سعد بن معاذ.

از زنان شاعر دیگر ام کلثوم خواهر حق طلب عمروبن عبدود بود که برادرش در جنگ خندق، به دست توانای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) کشته شد. وقتی خبر مرگ برادر به خواهرش رسید، از قاتل وی سؤال کرد. وقتی فهمید که علی (علیه السلام) قاتل برادرش است، گفت: این افتخار برای برادر و همه خانواده اش بس که به دست مردی بزرگوار و عالی مقام کشته شده است. وی زنی شاعر و اهل ادب بود و اشعار زیادی در مرگ برادر سرود. در این اشعار به تجلیل از شخصیت علی (علیه السلام) به عنوان قاتل برادر هم مبادرت شده است. ترجمه یکی از اشعار او این است: «اگر کسی غیر از علی قاتل عمرو بود بر مرگش همیشه گریه می کردم».

ولی قاتل او کسی است که از هر عیبی منزه است و پدر او بزرگ و سرور شهر خوانده می شد.

او از نوادگان هاشم است و مسند عظمت او در آسمان جای دارد.

مردمی که این عظمت را نمی توانند تحمل کنند از حسد بمیرند! این ها خانواده ای هستند که خداوند بزرگ تمام فضایل دین و دنیوی را به آن ها بخشیده است...»

هنگامی که این اشعار برای پیامبر خوانده شد، پیامبر فهمید که وی زنی است خردمند و متمایل به اسلام. پیامبر، وی را به اسلام دعوت کرد، ام کلثوم پذیرفت و بقیه عمر را به دینداری گذراند. از زنان دیگر؛ شیما، خواهر رضاعی پیامبر بود که در طفولیت همچون دایه کوچکی در کنار مادرش از پیامبر مراقبت می کرد.

در یکی از شعرهایی که در کودکی برای پیامبر سروده گفته است:

«خدایا! محمد را برای ما باقی گذار تا جوان شود. آن گاه او را ببینیم که به مقام سیادت رسیده و دشمنان و حسودان را از پای درآورده است. خدایا به او عزت همیشگی عطا کن».

خداوند این دعا را در حق پیامبر مستجاب فرمود.

ادامه دارد...